

داستان بعثت رسول خدا «ص»

وکیفیت آن از نظر روایات اهل سنت

حجة الاسلام والمسلمین رسولی معلانی

و نظیر همین عقیده و گفتار را مرحوم علامه طبرسی قدس سره در مجمع البیان بدنبال حدیثی که از دانشمندان اهل سنت روایت کرده و ذکر اضطراب و نگرانی رسول خدا «ص» بدنبال نزول وحی بر آنحضرت در آن آمده، فرموده است که ما متن حدیث و گفتار آن دانشمند بزرگ را برای مزید اطلاع خوانندگان محترم ذیلاً نقل می کنیم:

ایشان در ذیل تفسیر آیه:

«یا ایها المدثر» چنین گوید:

«قال الأوزاعی: سمعت یحیی بن أبی کثیر یقول: سألت أبا سلمة أتی القرآن أنزل من قبل قال: «یا ایها المدثر» فقلت: أو «أقرء باسم ربک»؟ فقال: سألت جابر بن عبد الله أتی القرآن أنزل قبل؟ قال: «یا ایها المدثر» فقلت: أو «أقرء»؟ قال جابر: أحدکم ما حدثنا رسول الله صلی الله علیه وآله، قال: جاورت بحراء شهراً، فلما قضیت جوارى نزلت فاستبطنت الوادی فنودیت، فنظرت أمامی وخلفی وعن یمینی وعن شمالی فلم أر أحداً، ثم نودیت فرفعت رأسی فإذا هو علی العرش فی الهواء، یعنی جبرئیل علیه السلام، فقلت: دثرونی دثرونی فصیوا علیّ ماءً، فأنزل الله عزوجل: «یا ایها المدثر» وفی روایة: فخشیت منه فرحاً حتی هویت ألی الأرض، فحجّت إلى أهلی فقلت: زقلونی، فنزل: «یا ایها المدثر» قم فأنذر، «أی لیس یک ما تخافه من الشیطان، إنما أنت نبی فأنذر الناس وادعهم إلى التوحید» و سپس در ردّ این گفتار نابجا فرموده:

«وفی هذا ما فیه، لأن الله تعالی لا یوحی إلى رسوله إلا بالبراهین

و اگر این روایت و هر روایتی که در صحیح بخاری آمده صحیح است پس چرا قاضی عیاض که از بزرگان اهل سنت است در داستان وحی گفته:

«لا یصح أن یتصور له الشیطان فی صورة الملک و یلیس علیه الامر لا فی اول الرسالة ولا بعدها، والاعتماد فی ذلك علی دلیل المعجزة بل لا یشک النبی أن ما بآتیه من الله هو الملک ورسوله الحقیقی، اما بعلم ضروری بخلقه الله له، أو برهان جلی بظهره الله لدیه لنتم کلمة ربک صدقاً وعدلاً لا مبدل لکلمات الله»^۱

یعنی صحیح نیست که شیطان در صورت فرشته برای او متصور شود و امر را بر او مشتبه سازد نه در آغاز رسالت و نه بعد از آن و اعتماد در اینجا بر معجزه است، بلکه پیامبر شک نمی کند که آنچه از جانب خداوند بر او نازل گشته فرشته و رسول حقیقی است یا بعلمی ضروری که خدا در او آفریده یا برهانی آشکار و جلی که خدا بر او آشکار کند تا کلمه خود را بر او تمام سازد... که تغییر دهنده ای بر کلمات خدا نیست!

و پیش از این نیز از قاضی عیاض گفتاری در اینباره نقل کردیم!

و آیا امثال قاضی عیاض این روایت را دیده و این سخن را گفته اند...

النيرة، والآيات البيّنة الدالّة على أنّ ما بوحى إليه إنّما هو من الله تعالى، فلا يحتاج إلى شيءٍ سواها ولا يُفزع ولا يفزع ولا يفزع»^۱

یعنی و اشکال این حدیث روشن است، زیرا خدای تعالی به پیامبر خود وحی نمی کند مگر با برهانهای روشن و آیات آشکاری که دلالت دارد بر اینکه آنچه بر او وحی شده از جانب خدای تعالی است، پس نیازی به چیز دیگر نیست و چنان نیست که کسی او را بترساند و مضطرب سازد و نگران شود و بترسد!

باری بهتر آن است که سخن را در هم پیچیم و تحقیق و بررسی بیشتر را در باب نقد جملات این حدیث بمعهد خواننده محترم بگذاریم، ولی این نکته را نمی توانیم ناگفته بگذاریم که راستی جای بسیار تأسف است که درباره مهمترین مسئله اعتقادی ما یعنی مسئله وحی و نبوت که سرآغاز همه مسائل دیگر است باید امثال اینگونه روایات در کتابهایی همچون صحیح بخاری و مسلم که نزد بسیاری از مسلمانان تا بدان درجه اعتبار دارند که نووی درباره شان گوید:

«وهما أصح الكتب بعد القرآن»^۲

و این دو کتاب پس از قرآن کریم صحیحترین کتابها است. و بر طبق همین روایات مقام والا و عظیم رسول خدا «ص» را تا بدان حد پائین آورده که در هنگام دریافت وحی الهی و انجام رسالت تاریخی و جهانی خود اینگونه دچار تردید و دودلی بشود؟ و برای رفع تردید خود ناچار به خدیجه و ورقة بن نوفل و دیگران متوسل شود، و در اثر «فترت» وحی و انقطاع موقت آن به آن اندازه دچار هیجان و اضطراب شود که چندین بار تصمیم به انتحار و خودکشی بگیرد و... و...

و با این روایات صحیحه و معتبره خود! بهترین بهانه و دستاویز را بدست دشمنان اسلام بدهند که آغاز وحی رسول خدا «ص» را با تایید امثال ورقة بن نوفل که بگفته آنها و امثال همین روایات - سالها بدین نصرانیت در آمده و در این آئین علوم زیادی را کسب کرده بود، توأم کنند...

و حالت شک و تردید را در آنچه بر رسول خدا نازل میشد وارد سازند!

و مقام رسول خدا «ص» را تا سرحد یک انسان چنانی با آن حالات و اعمال تنزل دهند! و امثال این سخنان!

تحلیلی درباره این روایات:

در اینجا ما به یک جمع بندی رسیده ایم که برای ما احتمالاتی را بوجود آورده و نقل آن خالی از فایده نیست و شاید شما هم این احتمالات را بعید ندانسته و به پسندید و آن این است که با توجه باینکه راوی این حدیث عروه بن زبیر و اسماعیل بن ابی حکیم از آل زبیر بودند احتمالات زیر بنظر میرسد:

۱- عبدالله بن زبیر و زبیریان چند سالی در مکه و مدینه و قسمتی از خاک عراق حکمرانی داشتند و خود را بعنوان جانشینان پیغمبر اسلام و وارثان خلافت آن حضرت جازده بودند، در مقابل رقبای خود از بنی هاشم و بنی امیه و بنی عباس برای خود فضیلت تراشی می کردند و حدیثهایی برای خانواده و فامیل خود جعل میکردند تا خود را از دیگران به اسلام و پیامبر بزرگوار اسلام نزدیکتر از دیگران معرفی کنند...

و شاهد بر این مطلب میتواند همان حدیث جعلی قبلی باشد که در مناقب عباس و علی علیه السلام جعل کرده بود بدان خاطر که علویون و بنی عباس رقبای ایشان بودند.

۲- زبیر بن عوام برادرزاده خدیجه سلام الله علیها است که نسبشان به بنی اسد بن عبدالعزی میرسد و عوام پدر او برادر خدیجه بوده و ورقة بن نوفل هم پسر عموی خدیجه که همگی از همان تیره بنی اسد بن عبدالعزی است، و این خبرسازان حرفه ای برای اینکه فضیلتی برای حضرت خدیجه سلام الله علیها و ورقة بن نوفل بتراشند این سخنان را به ایشان نسبت داده تا آنها را در تحکیم اساس اسلام مهیم سازند، اگر چه در این میان مقام ولای رسول خدا «ص» نیز مخدوش گردد و شاید ندانسته وی توجه به اینطرف اقبیه یعنی خدشه دار شدن مقام رسول خدا «ص» نیز اینکار را کرده اند و تعمّدی در اینکار نداشته اند...

۳- در مورد عایشه نیز همانگونه که قبلاً گفته شد خاله عروه بن زبیر بوده و عروه بن زبیر همانگونه که شنیدید احدی را از او داناتر بعلم فقه و طب و شعر نمی دانسته و از این رو شاید عایشه درباره ماجرای وحی اظهار نظری کرده و عروه روی همان عقیده ای که به وی داشته آنرا بعنوان یک روایت مسلمی از او نقل کرده تا ضمناً یکی از بهترین حدیثهایی را که از خاله اش شنیده در این باب اظهار کرده باشد...

و روی این جهات احتمال جعل در این روایات بعید نیست و انگیزه آن نیز همین ها بود که خواندید، والله العالم.

و در پایان لازم است نظری هم به روایات شیعه در باب وحی بیندازیم و به بینیم آنها داستان وحی و آغاز نبوت رسول خدا «ص» را چگونه روایت کرده اند.

از آنجمله از امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه نقل شده که درباره داستان وحی و آغاز آن در روزهای نخست بعثت فرموده:

: ولم يجمع بيت واحد يؤمنذ في الإسلام غير رسول الله

صلى الله عليه وآله وخديجة وأنا ثالثهما، أرى نور

الوحي والرسالة، وأشمّ ریح النبوة، ولقد سمعت

رثة الشيطان حين نزل الوحي عليه صلى الله عليه وآله،

فقلت: يا رسول الله ما هذه الرثة؟ فقال: هذا الشيطان

قد أبس من عبادته إنك تسمع ما أسمع، وتري ما أرى،

إلا أنك لست بنبي، ولكنك وزير، وإنك لعلى خير!

- و گرد نیارود خانه ای احدی را آنروز در اسلام جز رسول

خدا «ص» و خدیجه و من نیز سومی آنها بودم که نور وحی

و رسالت را میدیدم و بوی نبوت را استشمام میکردم و

بخوبی صدای ناله شیطان را شنیدم در آن هنگامی که وحی

بر رسول خدا «ص» نازل شد و عرض کردم: ای رسول خدا

این ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است که از پرستش

خود نومید گشته، تو هم میشنوی آنچه را من می شنوم و

می بینی آنچه را من می بینم جز آنکه تو پیامبر گزینی ولی

تو وزیر و کمکگاری و تو بر خیر و خوبی هستی!

و همانگونه که ملاحظه میکنید امیرالمؤمنین علیه السلام در

این خطبه به وضوح و صراحت جریان را بگونه ای ترسیم فرموده و

گزارش میدهد که گذشته از اینکه رسول خدا «ص» نور وحی را

مشاهده میفرمود و صدای ناله شیطان را تشخیص میداد، خود

آنحضرت یعنی علی علیه السلام آن شاگرد ممتاز مکتب

آنحضرت نیز صدای ناله شیطان را می شنید و هیچگاه آندورا با

یکدیگر اشتباه نمیکرد...!

و این هم روایت دیگری که مجلسی (ره) در کتاب

بحارالانوار از امالی شیخ روایت کرده که برخی از اصحاب امام

صادق علیه السلام جریان وحی را که از آنحضرت می پرسد که چگونه رسول خدا «ص» گاه میفرمود: این جبرئیل است که بمن چنین و چنان میگوید، و گاه در حال وحی به حال بیهوشی و اغماء میافتاد؟

امام علیه السلام در پاسخ او فرمود آن حالت رسول خدا «ص» و آن سنگینی که احساس میکرد در هنگامی بود که خدای تعالی بدون واسطه جبرئیل با آنحضرت سخن میگفت، ولی هنگامی که جبرئیل با آن بزرگوار سخن میگفت چنین حالتی بر آنحضرت عارض نمی شد و خیلی عادی میفرمود:

این جبرئیل است! و جبرئیل چنین گفت؟

و این هم متن حدیث شریف که خلاصه ترجمه اش را شنیدید.

: الحسين بن إبراهيم القزويني، عن محمد بن

وهبان، عن أحمد بن إبراهيم بن أحمد، عن الحسن بن

عليّ الزعفرانيّ، عن البرقيّ، عن أبيه، عن ابن أبي

عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام

قال: قال بعض أصحابنا: أصلحك الله أكان رسول الله

صلى الله عليه وآله يقول: قال جبرئيل، وهذا جبرئيل

بأمرني، ثمّ يكون في حال أخرى يغمى عليه؟ قال:

فقال أبو عبد الله عليه السلام: إنه إذا كان الوحي من

الله إليه ليس بينهما جبرئيل أصابه ذلك

لنقل الوحي من الله، وإذا كان بينهما جبرئيل لم يصبه

ذلك فقال: قال لي جبرئيل، وهذا جبرئيل. ٥

و بلکه در پاره ای از روایات آمده است که جبرئیل هیچگاه

بدون اجازه قبلی نزد رسول خدا «ص» نمی آمد، و هرگاه نیز که

اجازه میگرفت هنگام ورود با کمال ادب و مانند بنده ای در

حضور آنحضرت جلوس میکرد، که این هم متن آن حدیث دیگر

که شیخ صدوق (ره) در کتاب علل از امام صادق علیه السلام

روایت کرده:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان جبرئيل إذا أتى النبيّ

صلى الله عليه وآله قعد بين يديه قعدة العبد، وكان لا يدخل حتى

يسأله. ٦

اکنون بنگرید «تفاوت ره از کجا است تا بکجا» و چه

اندازه فرق است میان روایات اهل سنت و روایات شیعه در

معرفی جبرئیل و رسول خدا «ص» و داستان وحی و ورود فرشته

وحی بر رسول خدا «ص»؟ و خود قضاوت کنید!

و این نیز حدیث دیگری در این باره که عیاشی در تفسیر خود آنرا زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

«عن زرارۃ قال: قلت لأبسی عبد الله عليه السلام: كيف لم يخف رسول الله صلى الله عليه وآله فيما يأتيه من قبل الله أن يكون ذلك مما ينزع به الشيطان؟ قال: فقال: إن الله إذا اتخذ عبداً رسولاً أنزل عليه السكينة والوقار، فكان يأتيه من قبل الله عزوجل مثل الذي يراه بعينه»^۷.

زراره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه رسول خدا «ص» در آنچه بر او از سوی خدا نازل می گشت ترس آنرا نداشت که از وساوس شیطان باشد؟ امام علیه السلام فرمود: برامتی که خدا هرگاه بنده ای را به رسالت انتخاب می کند آرامش و وقار خود را بر او فرو می فرستد، بدانگونه که هر چه از جانب خدای عزوجل بر او نازل گردد همانند چیزی است که به چشم خود می بیند...

در این حدیث این مطلب که رسول خدا «ص» در مورد وحی الهی هیچگونه شک و تردیدی بخود راه نمیدهد مسلم فرض شده و علت آنرا زراره می پرسد؟

و این هم روایتی درباره ماجرای بعثت رسول خدا «ص» که چون راوی و سندی ندارد چندان معتبر نیست ولی ناقل آن مرحوم ابن شهر آشوب است که در مناقب آنرا روایت کرده که میگوید:

وروی أنه نزل جبرئيل على جبار أصغر والنبي صلى الله عليه وآله بين علي عليه السلام وجعفر، فجلس جبرئيل عند رأسه، وميكائيل عند رجله، ولم ينتهأ إعظاما له، فقال ميكائيل: إلی أتیهم بعنت؟ قال: إلی الأوسط، فلما انته أذی إلیه جبرئيل الرسالة عن الله تعالى، فلما نهض جبرئيل ليقوم أخذ رسول الله صلى الله عليه وآله بثوبه ثم قال: ما اسمك؟ قال: جبرئيل، ثم نهض النبي صلى الله عليه وآله ليلحق بقومه فما مر بشجرة ولا مدرة إلا سلمت عليه وهنأته، ثم كان جبرئيل يأتيه ولا بدنومه إلا بعد أن يستأذن عليه،

فأتاه يوماً وهو بأعلى مكة فغمز بعقبه بناحية الوادي فانفجر عين فتوضأ جبرئيل، ونظهر الرسول، ثم صلى الظهر وهي أول صلاة فرضها الله عزوجل؛ وصلى أمير المؤمنين عليه السلام مع النبي صلى الله عليه وآله، ورجع رسول الله صلى الله عليه وآله من يومه إلى خديجة فأخبرها، فتوضأت وصلت صلاة العصر من ذلك اليوم^۸.

و روایت شده که جبرئیل بر اسبی زرد رنگ (ویا در مکانی بنام جبار) بر آنحضرت نازل گشت و رسول خدا «ص» میان علی علیه السلام و جعفر خفته بود، پس جبرئیل در کنار سر آنحضرت نشست و میکائیل در کنار پای او و بخاطر عظمت و بزرگی آنحضرت وی را بیدار نکردند، میکائیل گفت: بسوی کدامیک از اینان مبعوث گشته ای؟ گفت: به این که در وسط خفته! و چون رسول خدا «ص» از خواب بیدار شد جبرئیل رسالت خدای تعالی را به آنحضرت ابلاغ کرد، و چون جبرئیل خواست که برخیزد رسول خدا «ص» جامه اش را گرفت و بدو گفت: نام تو چیست؟ گفت: جبرئیل، آنگاه رسول خدا برخاست تا به قوم خود ملحق شود که به هیچ درخت و سنگی نمی گذشت جز آنکه بر او سلام کرده و مژده اش میدادند.

و پس از آن جبرئیل نزد او میآمد ولی به آنحضرت نزدیک نمی شد تا از وی اذن بگیرد پس روزی در حالی که رسول خدا «ص» در بالای مکه بود بنزد وی آمد و در گوشه ای از آن وادی جایی از زمین را فشار داد و چشمه ای پدیدار شد و جبرئیل وضوء گرفت و رسول خدا «ص» نیز تطهیر کرد آنگاه نماز ظهر را خواند، و آن نخستین نمازی بود که خدای عزوجل فرض کرد، و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز با آنحضرت نماز خواند، و رسول خدا «ص» در همان روز بنزد خدیجه بازگشت و جریان را به او خبر داد و او نیز وضوء ساخته و نماز عصر را در همان روز خواند...

و از روایت ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه که در داستان مجاورت رسول خدا «ص» در غار «حراء» میگوید:

بقیه در صفحه ۵۰

نفسی تفاوت در خلق، نفی تفاوت از جهت حکمت و مصلحت است زیرا از جهت آفرینش، مخلوقات با هم تفاوت فاحش دارند و بنابراین اعمال و افعال بندگان را به خداوند متعال نمی توان نسبت داد و جایز نیست که گفته شود: خدا خالق اعمال عباد است زیرا کثیری از افعال و اعمال عباد از نظر اشتمال برحمت و مصلحت، متفاوت بلکه بسیاری از اعمالشان عاری از حکمت و مصلحت و از سنخ لهور و لعب است و قریب به این آیه در دلالت است آیه شریفه «صنع الله الذی اتقن کل شیء» (نمل - آیه ۸۸) به این بیان که اتقان فعل، متضمن حسن احکام فعل است، و اکثر اعمال عباد، نهی از این هردو صفت و بعضاً نهی از یکی از این دو صفت است و مآلاً وصف اتقان از آنها منسوب است، پس مخلوق خدا نیست! و آیات دیگری که دست آویز این مرام است از این قبیل است، در صورتیکه اگر به ام الكتاب که نمونه آن، آیه «وما تشاءون الا ان یشاء الله رب العالمین» است مراجعه می کردند و بر شا کله آن تبیین می نمودند، این همه بدبختی و شقاوت از ناحیه این طایفه دامنگیر جامعه مسلمین نمی گردید.

بلی! صدق ولی الله مولانا الامام الصادق علیه السلام «ایاکم وهؤلاء الذین یتراسون فوالله ما خففت النعال خلف رجل الا هلك واهلك» (اصول کافی - ج ۲ - ص ۲۹۷)

«از اینها که ریاست خویش را بر مردم تحمیل می کنند بهر اسید بخدا سوگند صدای چک چک نعلها بدنبال کسی (که تحمیل ریاست می کند) بلند نشد مگر آنکه خود بهلاکت رسید و دیگران را هلاک نمود» ادامه دارد

«... حتی جاءت السنة التي اكره الله فيها بالرسالة فجاور في حراء شهر رمضان ومعه اهله: خديجة وعلی بن ابيطالب وخادم لهم، فجاهه جبرئیل بالرسالة...»^۱

معلوم میشود که علی علیه السلام و خدیجه نیز در ماجرای نزول وحی و بعثت و در غار حراء همراه رسول خدا؟ «ص» بوده اند...

ولی سند حدیث و مصدر آنرا متأسفانه نقل نکرده، و همین قدر در آغاز آن گفته: «وقد ورد في الكتب الصحاح».

- ۱- التمهيد ج ۱ ص ۵۰. ۲- مجمع البيان ج ۱۰ ص ۳۸۱.
- ۳- الشقريب نووي ص ۳ (مطبوع در مقدمة شرح صحيح بخاري كرماني چاپ بيروت).
- ۴- نهج البلاغه خطبه ۱۹۰.
- ۵- بحار الاموار ج ۱۸ ص ۲۶۸ و این هم پاسخی است به برخی از اهل سنت که خواسته اند روایت عایشه را توجیه کرده و آن حالت رسول خدا «ص» را که در آن حدیث آمده با روایات دیگری که در این باره رسیده که چون وحی بر آن حضرت نازل میشد حالت غش او را میگرفت... و این هم حدیث دیگری در این باره که در کتاب توحيد صدوق (ره) (ص ۱۰۲) آمده:
- «... عن عبيد بن زرارة، عن ابيه قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك الفشيحة التي كانت تصعب رسول الله صلى الله عليه وآله إذا نزل عليه الوحي؟ قال: فقال ذلك إذا لم يكن بينه وبين الله أحد، ذاك إذا تجلنى له، قال: ثم قال: تلك النبوة يا زرارة، وأقبل يتخشم».
- ۶- غل الشرايع ص ۱۱. ۷- تفسير عياشي ج ۲ ص ۲۰۱. ۸- مناقب ج ۱ ص ۴۵.
- ۹- شرح نهج البلاغه ج ۱۳ ص ۲۰۸ - ط جنييد.

جنوب لبنان را دودستی تقدیم شورای امنیت کنند و آنگاه خدا می داند چه بر سر شهرها و روستاها و مردم این منطقه خواهد آمد و از این روی مسلمانان هرگز تن به ذلت نمی دهند و جنوب را از دست فرزندانش نمی گیرند چرا که تنها ضامن استقلال و سلامت جنوب، سلاحها فرزندانش است.

اگر دشمن صهیونیستی از بخش بزرگی از زمینهای «جبل عامل» بیرون رانده شد، دلیل عزم و اراده آهنین فرزندان مجاهد و با ایمان و متعهد این سرزمینها است و وجود سلاح در دست آنان و توانایی بکارگیری آن سلاحها می باشد ولی اگر این قطعنامه را پایان یافته و مورد پذیرش انگاریم، بی گمان طمعهای دشمن در بازپس گیری و هجوم مجدد جنوب تازه می شود و اگر این منطقه را خالی از سلاح پنداریم هرگز نیروهای بین المللی و همچنین ارتش لبنان برای یکبار هم در برابر یورش بی رحمانه دشمن، مقاومت و پایداری نخواهد کرد، پس تسلیم شدن در برابر این نیروها،

فرصتی به دشمن نخواهد داد که پس از ایجاد برخی شرایط، دوباره به جنوب مجروح باز گردد و این بار برای همیشه آن را نابود سازد.

اکنون دیگر شرایط سیاسی سابق که منحصر در جلوگیری از عملیات فدائیان فلسطینی بود، تغییر یافته و این بار هدف دشمنان سرکوبی نهضت اسلامی و مقاومت مسلمانان مبارز و انقلابی لبنان است، چرا که با پیروزی این نهضت مقدس، دشمن برای ابد بیرون رانده خواهد شد و نقشه های تسویه ای که امریکا مجدانه به انگیزه پایان دادن به بیکاری اسرائیل و سرکوبی انقلاب اسلامی، بی تحقیق آنها است، نقش بر آب خواهد شد. پس باید مسلمانان لبنانی، آگاهانه این موقعیت خطرناک و حساس را درک کنند خصوصاً که اکنون با رقه پیروزی لشکر اسلام در جبهه های جنگ تحمیلی به چشم می خورد و از سویی دیگر دشمن صهیونیستی از هیچ جنایتی برای حفظ امنیت و موقعیت خویش دریغ نخواهد کرد. و مگر نه اسرائیل به بهانه حفظ امنیت خویش، نیروگاه اتمی عراق و مقر

سازمان آزادیبخش فلسطین در تونس را بمباران کرد، پس چگونه می شود عکس العمل آن در صورت پیروزی انقلاب اسلامی در عراق و گسترش اشعه تابناکش در جهان را نادیده گرفت؟

و حال که از مقاومت فلسطین در مرزهای لبنان و فلسطین چندان خبری نیست، آیا روا است که مسلمانان جنوب لبنان، منطقه را دودستی تسلیم نیروهای بین المللی که از بودن سلاح در دست مبارزان مسلمان جلوگیری می کند، بنمایند و آنگاه دست خالی ناظر جنایتها و یورشهای بی رحمانه و تلافی جویانه اشغالگران صهیونیست باشند؟!؟

بی گمان مسلمانان متعهد جنوب لبنان که راه را از رهبر کبیر انقلاب اسلامی و امید تمام محرومان و مستضعفان می جویند، با الهام از رهنمودهای معظم له، راه را از چاه تشخیص داده و می روند که با مبارزات پی گیر و بی امان خود، لبنان اسلامی را از چنگال استعمار در آورده و انقلاب اسلامی را در آن سرزمین برقرار سازند، ان شاء الله.